

تحلیل فقهی و حقوقی مصارف اموال عمومی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۶/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

حسن جلیلیان

چکیده

اموال جمع مال است و در لغت به معنی مالها، املاک و اسباب و امتعه و کالا و ثروت و هر چیزی که در تملک کسی باشد، یا در تصرف و ید کسی باشد، گفته می شود. به موجب ماده ۲۳ قانون مدنی استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد، تابع مقررات مربوط به آن می باشد. در مقابل اموالی که ملک افراد است، اموالی نیز وجود دارد که ملک افراد نیستند. از جمله این اموال مشترکات بوده و تعلق به عموم دارد، مانند اموالی که دولت یا تشکیلات و موسسات عمومی دیگر متصرف آن شناخته می شوند. حق مالکیت افراد نسبت به اموال خود، خود حق مطلق بوده و تقریباً نامحدود است، زیرا هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد و برعکس حق جامعه نسبت به مشترکات حق محدود است و به همین جهت گفته می شود که مشترکات مال همه است، ولی مال هیچ کس نیست. بنابراین افراد جامعه نمی توانند در اموالی که داخل در مشترکات و مال عموم است همان تصرفی را نمایند که در اموال خصوصی خود می کنند و حتی حق دولت یا تشکیلات عمومی دیگر هم که به نام جامعه مالک مشترکات شناخته می شوند محدود می باشد.

واژگان کلیدی: انفال، حکم حکومتی، حکومت اسلامی، حاکم اسلامی، اموال بلاصاحب،

اموال عمومی، ملک

بخش اول: راههای مصرف انفال و تقسیم عطایا در فقه شیعه

بند اول: مصارف انفال و اموال دولتی که مورد توجه پیامبر بود.

تبلیغ دین اسلام و آشنا ساختن مردم به حقایق آن: «یابنی اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی لَکُمُ الدّٰیْنَ فَلَآ تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ پسرانم! همانا خداوند دین (حق) را برای شما برگزید، پس باید جز به مسلمانی از دنیا نروید.» (بقره آیه ۱۳۲) و «مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ هر کسی که به جز اسلام دین دیگری را طلب نماید، از وی هرگز پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زیانکاران است» (آل عمران، آیه ۸۵). «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما به اتمام رسانیدم و برای شما دین اسلام را پسندیدم» (سوره مائده، آیه ۳۵) (رحمانی، محمد، انفال از نگاه فقه شیعی و سنی، نشریه: ادیان و عرفان « طلوع » بهار و تابستان ۱۳۸۴ - شماره ۱۳ و ۱۴۹).

۱-دفاع از اسلام و قلمرو اسلامی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ (برای کفار و پیمان شکنان) آنچه در توان دارید نیرو، و اسبان بسته (و تازه نفس) آماده سازید، تا (بدان وسیله) دشمن خود و دشمن خدا را بترسانید.» (سوره انفال، آیه ۶۰).

۲-برقرار نمودن امنیت و آرامش: « وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ.... خداوند (درباره گروهی که قدر نعمت های الهی را نمی دانند و فساد می کنند)، مثلی زده است (و آن مانند) قریه ای است که در امن (و امان) و بدون دغدغه بوده و روزی اش از هر جانب می آمده، پس آن گاه نسبت به نعمت های خداوند ناسپاسی نموده (در نتیجه گرسنگی و خوف بر آنان عارض گردیده است)» (سوره نحل، آیه ۱۱۲). « و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً. به یاد آر هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این مکان (مکه) را شهر امن قرار بده». «وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرًا اِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ وَ

یوسف گفت: به خواست خداوند با امانیت (و آسودگی) به مصر درآیید». (سوره بقره، آیه ۱۲۶) (همان، ص ۱۵۱).

۳- ایجاد عدالت و هماهنگی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» همانا خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانش برگردانید و هنگامی که بین مردم حکم کنید، به عدل (و انصاف) حکم نمایید. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»: «همانا خداوند به دادگری و نیکی نمودن و دادن (مال) به خویشاوندان دستور می دهد». (سوره یوسف، آیه ۹۹).

۴- آموزش و پرورش و بالا بردن سطح فرهنگ: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ...» بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان و پروردگارت گرامی تر است، که به قلم تعلیم داد و به انسان آموخت آنچه را نمی دانست». (سوره نسا، آیه ۵۸).

۵- خدمات بهداشتی و پزشکی: «وَ إِذَا مَرَضْتُ فَبُهِدْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» و هنگامی که بیمار شوم او مرا شفا می دهد «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» از شکم زنبور عسل، شرابی که رنگ های گوناگون دارد، بیرون می شود که در آن برای مردم شفا است.

۶- کشاورزی و آباد کردن زمین: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»: او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادی ایجاد کنید. «يُنَبِّتُ لَكُمْ مِنَ الزَّرْعِ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» به توسط باران برای شما زراعت و زیتون و درختان خرما و انگور و همه گونه ثمره می رویاند». (سوره نحل، آیه ۹۰).

۷- تأسیس کارخانه و ترویج صنعت: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا: به نوح وحی نمودیم که کشتی را به حفظ و تعلیم ما بساز». «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»: و به داود ساختن زره را یاد دادیم، تا شما را از عذاب (و جراحت) حفظ

کند. آیا سپاسگزاری می کنید؟» وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ..: «و فرو فرستادیم آهن را که در آن برای مردم عذاب شدید و منافی است». (سوره علق، آیه ۵-۱).

۸- تجارت و بازرگانی: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ»: هنگامی که نماز به اتمام برسد، در زمین پراکنده شوید و از فضل (و بخشش) خداوند (روزی) طلب کنید. (سوره شعرا، آیه ۸۰)

سوره قریش نیز که بر مسافرت زمستانی و تابستانی قریش دلالت دارد، این موضوع را اثبات می کند.

۹- حمل و نقل و ارتباطات: «و تَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ الْأَبْشِقِ الْأَنْفُسِكِ: و چهارپایان بارهای شما را به شهری حمل می کنند که در صورت نبودن چهارپایان جز بسختی نمی توانید به آن برسید» (سوره نحل، آیه ۶۹). «و تَرَىٰ الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ: و کشتی را می بینی که شکافنده (آب) دریا است». (سوره هود، آیه ۶۱)

۱۰- سیاحت و سیر و سفر: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ۖ ۸: (بگو در زمین به سیر (و سفر) پردازید». و «فامشوا فِي مَنَاقِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهَا پس راه بروید در اطراف زمین و از روزی خدا بخورید» (سوره مومن، آیه ۲۷)

موارد فوق اهم اهداف و مواردی است که اسلام به آنها توجه خاصی مبذول داشته و از مردم خواسته است که به آن موضوع ها اهمیت دهند، تا به اهداف مورد نظر برسند که به طور اختصار به آنها اشاره شد و شرح هر یک از آنها بحث های فراوانی می طلبد.

اسلام تمام اموال و دارایی ها را از آن خدا می داند و مالکیت افراد را در طول مالکیت او محسوب می دارد. در قرآن آمده است: «و آتوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ: به بینوایان از مالی که خداوند به شما داده، بدهید» (سوره انبیا، آیه ۸۰). در آیه دیگر آمده است: «و أَنْفَقُوا مِمَّا

جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ: و انفاق کنید از آنچه خداوند در آن مورد شما را جایگزین خود قرار داده، پس برای کسانی از شما که ایمان آورده اند و انفاق می کنند، پاداش بزرگی است» (سوره حدید، آیه ۲۵). و نیز خداوند فرموده است: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...: خداوند آنچه را از اهل قری به پیامبرش برگردانید، برای خدا و برای رسولش و برای خویشانش و بی پدران و بینوایان و در راه ماندگان است، تا بین توانگران شما دست به دست در گردش نباشد» (سوره جمعه، آیه ۱۰). (همان، ص ۱۳۰).

پیامبر گرامی اسلام برای رفاه و آسایش مردم و جهت پیاده کردن برنامه های عالی و ثمربخش، در نظر داشت آماری از مسلمانان گرفته شود، تا وضع آنان برطبق نظم خاصی روبراه و مرتب شود. برای انجام این امر مهم «معقیب بن فاطمه الدوسی» برای نوشتن غنایم و عبدالله بن ارقم برای یادداشت نمودن، در بین آبادی ها و قبایل مأمور بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست تعداد مسلمانان بدین وسیله معین شود. از هزار و پانصد مرد آمارگیری نمودند، اما نظم خاصی در این باره برقرار نشد (سوره نحل، آیه ۷). علامه حلی (۱۴۱۵، ه.ق)، «مختلف الشیعه»، جلد دوم (۹ جلدی)، قم: چاپ یکم، موسسه نشر اسلامی، ص ۳۲۳ علامه حلی (۱۳۷۰)، «تبصره المتعلمین»، ج ۱، تهران: چ سوم، ناشر کتابفروشی اسلامیة، ص ۶۳۲. بدون شک این کار برای آن بوده است که آمار کاملی از وضع مسلمانان تهیه شود، تا زمامداران به افراد نیازمند کمک و مساعدت نمایند. اصولا از اسلام و دستوره های مترقی آن جز این انتظار نمی رود که در جامعه اسلامی عدل و مساوات برقرار گردد و تمام بندگان خدا در نعمت و رفاه به سر برند؛ با توجه به این هدف از پیشوایان معصوم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستورهایی صادر شده است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل است: «کسی که متصدی امری از امور ما بشود و بدون همسر است، (از مال ما) همسر بگیرد. و کسی که منزل نداشته باشد، منزل بگیرد. و کسی که وسیله سواری یا خدمتگزار ندارد، وسیله سواری و خدمتگزار تهیه نماید. و کسی که در غیر این موارد گنجینه یا شتری برای خود اتخاذ نماید، به صورت خائن دزد، در روز قیامت (به صحنه محشر) می آید» (سوره نحل، آیه ۱۴) ر-ک: طباطبایی، محمدحسین، «ترجمه تفسیر

المیزان»، مترجم: موسوی، محمد باقرقم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ص ۱۷۸. و نیز پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «کسی که از خود ثروتی بر جای گذارد، از آن وارث او است. و اگر از کسی وامی باقی بماند (و مالی نداشته باشد که از آن قرضش ادا شود)، بر عهده خدا و رسول است که آن را پرداخت کنند». (سوره نحل، آیه ۸۰) انس بن مالک هم این موضوع و مضمون را از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است. (سوره انعام، آیه ۱۱) در روایت دیگر از آن حضرت چنین بازگو شده است: «کسی که پس از خود عایله ای واگذارد (و مالی نداشته باشد که زندگانی خود را تأمین کنند)، تکفل آن عایله بر ما است. و اگر کسی مالی بر جای گذارد، به وارثش اختصاص دارد». (سوره ملک، آیه ۱۵) اخبار و روایاتی که از طریق اهل بیت در این باره به ما رسیده است، نیز بر همین مضمون دلالت دارد. ابوبکر عطایای بیت المال را به طور مساوی بر مردم تقسیم می کرد و می گفت: «کسی که در اسلام فضیلت و امتیازی دارد، از خداوند پاداش خواهد گرفت و ما را به آن کاری نیست و ما باید در تقسیم عطایا نسبت به همه روش یکسان داشته باشیم». خلیفه دوم این رویه را تغییر داد و بر وفق فضیلت و سابقه اسلام و خویشاوندی رسول خدا عطایا را تقسیم می نمود. اما هنگامی که علی (علیه السلام) زمام امور را به دست گرفت، سنت رسول خدا را احیا فرمود و همه نیازمندان را به گونه ای یکسان از عطایا بهره مند ساخت. و این راه و روشی بود که رسول خدا آن را ترسیم کرده بود. و قرآن مجید نیز مردم را به همین امر توجّه داده است. اکنون ذیلا به ذکر ادله ای در این زمینه می پردازیم:

۱- در سوره «حشر» پس از آن که فیء بنی النضیر ذکر شده، فرموده است: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ...» از این آیه فهمیده می شود که فیء و اموال دولت به نیازمندان اختصاص دارد.

۲- مبنای اسلام و سیره مسلمانان بر این قرار گرفته که ثروت نزد عدّه ای انباشته نشود و دیگران در مضیقه به سر برند. (الاموال، ص ۲۶۵).

۳- رسول خدا فیء بنی النضیر را بر مهاجران تقسیم نمود، چون در فقر و عسرت به سر می بردند و فقط، دو نفر از انصار را که اظهار تنگدستی نمودند، از آن مال برخوردار نمود. (الاموال، ص ۲۲۰).

۴- گفتار و کردار امیرالمؤمنین بزرگترین دلیل مدعا است و ذکر آن در صفحه قبل گذشت.

۵- از صحیح بخاری و مسلم روایت شده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزدیک وفاتش به مردی از انصار در مقام دلجویی فرمود: «پس از من بزودی به نابرابری (و تفضیل برخی بر برخی) مواجه خواهید شد. در این صورت شکیبایی پیشه کنید تا این که بر حوض (کوثر) مرا ملاقات کنید». (الاموال، ص ۲۲۱) آیا این تفضیل غیر از این است که مهاجران بر انصار در برخورداری از عطایا برتری داده شدند؟

۶- رسول خدا غنایم جنگ بدر را علی السویه بر جهادگران تقسیم نمود.. (الاموال، ص ۲۲۶).

۷- تقسیم ثروت برحسب مزیت و فضیلت موجب انباشته شدن اموال در نزد برخی از افراد می شود و این امر همان طور که عواقب ناگوار آن در زمان خلیفه سوم آشکار شد، برخلاف اهداف اسلامی است و مفسد فراوانی در پی می آورد و باعث می گردد که شکاف طبقاتی به وجود آید.

بخش دوم: انفال و نحوه احکام آن در جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ضرورت تعیین تکلیف نسبت به اموال به جا مانده از وابستگان رژیم گذشته و افرادی که به نحوی با آن رژیم در ارتباط بودند امری اجتناب ناپذیر بود در این میان اولویت تعیین تکلیف اموال، متوجه خاندان سلطنتی و افراد نزدیک و خویشان وابسته به رژیم گذشته بود بر این اساس ضرورت داشت که دادگاه‌های ویژه‌ای، مسؤلیت صدور حکم

راجع به این عده را بر عهده بگیرند. در مقام عینیت بخشیدن به این هدف شعب ویژه دادگاه انقلاب در همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل گردید. با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آذر ماه ۱۵۸ اصل ۴۹ قانون اساسی چنین مقرر نمود: «دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.» پس از این تاریخ مقررات قانونی دیگری در مقام تحقق بخشیدن به اصل مذکور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید این مقررات عبارت بودند از: قانون الزام دولت جهت تهیه لایحه پیاده کردن اصل ۴۹ در مدت چهار ماه، مصوب ۱۳۶۰/۵/۲۰ مجلس شورای اسلامی قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷ مجلس، قانون تمدید مهلت مقرر در تبصره ماده ۴ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۴/۵/۱۴ و قانون شمول اجرای قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروت های ناشی از احتکار و گرانفروشی و قاچاق مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۲۹ مجلس شورای اسلامی. با این توضیح دادگاه های ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی با هدف تعیین تکلیف نسبت به مصادیق اصل ۴۹ قانون اساسی و مآلا بررسی اموال بجا مانده از آنان و همچنین بررسی و صدور حکم نسبت به اموال بجا مانده از افرادی که در فرامین بعدی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری آمده، شکل گرفت. در نوشتار زیر به پیدایش این محاکم و نحوه دعاوی موضوع اصل ۴۹ و فرامین امام و مقام معظم رهبری در حد اختصار اشاره می گردد ذکر این نکته ضروری است که نویسنده صرفا به وضعیت موجود و روند پیدایش دادگاه های ویژه اصل ۴۹ و آنچه در مدار شعب ویژه وجود دارد می پردازد نه به آنچه که ایده آل یک شیوه رسیدگی است. به عبارت دیگر (هست و نیست) های شیوه موجود مورد بررسی قرار می گیرد نه بایدها و نبایدهای آن. آنچه که برای یک وکیل دادگستری نیز مهم می نماید این است که وی چگونه می بایستی با وضعیت موجود و با حاکمیت قوانین موضوعه و سایر الزامات قانونی که در این

خصوص وجود دارد خود را تنظیم کرده و دعوی مناسب را طرح یا از دعوی مطروحه علیه موکل خود دفاع کند. لزوما جلب این هدف نیازمند اطلاع وی از مقررات و الزامات قانونی است که در این خصوص وجود دارد چه در غیر اینصورت وی نخواهد توانست به نحو شایسته حق موکل خود را استیفا کند.

بند اول: روند شکل گیری و تکامل شعب ویژه اصل ۴۹ ق. ۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام راحل (ره) در مورخ ۱۳۷۵/۹/۲۱ ضمن یک فرمان که بعدها تعبیر به «حکم حکومتی» شد چنین مقرر فرمودند: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیر قانونی، از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند به نفع مستضعفین و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نماید. در مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۷ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسید. آیین‌نامه مرقوم مشتمل بر ۳۴ ماده و ۲۲ تبصره، در برگیرنده حدود صلاحیت دادگاه‌های انقلاب و نحوه رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در این خصوص بود. براساس ماده ۴ آیین‌نامه، شعب دادگاه انقلاب از ۳ عضو اصلی و ۲ عضو علی‌البدل تشکیل می‌شد. اعضای اصلی عبارت بودند از:

الف) یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام

ب) یک قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع

ج) یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب

اعضای علی‌البدل نیز از میان اشخاص واجد صلاحیت در ماده یاد شده انتخاب می‌شدند.

احکام دادگاه در صورت عدم حضور متهم در جلسات رسیدگی غیابی محسوب و در صورت اعتراض رسیدگی به آن در همان دادگاه صادرکننده رأی صورت می‌پذیرفت. ضمناً احکام صادره قطعی و بدون تجدید نظر بود. حدود اختیارات دادرهای انقلاب اسلامی نیز از ماده ۱۴ به بعد آیین‌نامه پیش‌بینی گردیده بود. تعداد بسیاری از احکام مربوط به عمال رژیم گذشته با صدور کیفرخواست توسط دادرهای انقلاب وقت توسط شعب دادگاه‌های انقلاب صادر و به مرحله اجرا در آمد. با تصویب اصل ۴۹ قانون اساسی و مالا تعیین مصادیق اصل مرقوم و تصویب مقرراتی قانونی در همین چرخه، از جمله قانون الزام دولت جهت تهیه لایحه پیاده کردن اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۰/۵/۲۰ و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷ شعب ویژه اصل ۴۹ در شکل جدید آغاز به کار کرد. حدود صلاحیت شعب ویژه اصل ۴۹ با نصب العین داشتن تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷ مجلس شورای اسلامی شامل رسیدگی به وضعیت این افراد که در رژیم گذشته مصدر کار بوده‌اند می‌شد: کارمندان ساواک منحل، اعضا و فعالین تشکیلات فرماسنوری و مرتبطن با سازمان‌های جاسوسی، وزراء و معاونین آنها، استانداران، سفراء، رؤسای بانک مرکزی و بانک‌های خصوصی و دولتی، مدیران سازمان‌های دولتی، نمایندگان مجلسین سابق، رؤسای دیوانعالی کشور و دادستان‌های کل کشور و رؤسای دادرسی و دادستان‌های ارتش، امرای ارتش و ژاندارمری و شهربانی، صاحبان کارخانه‌ها، کاباره‌ها و دایر کنندگان اماکن فحشا و صاحبان سینما و تئاتر و استودیو، اشخاص ناظر بر طرح مراکزی چون سازمان زندان‌ها، مراکز اطلاعاتی، پایگاه‌های سری و مقاطعه کارانی که خارج از میزان مقرر و بدون رعایت ضوابط ظرفیت ارجاع کار در یک گروه، ظرفیت ارجاع کارشان تغییر داده شده است. اشخاصی که دارای نمایندگی انحصاری شرکت‌های بزرگ خارجی بوده‌اند، شرکت‌های پیمانکاری و ساختمانی و مهندسی و بازرگانی از اقربای پهلوی یا اقربای درجه یک نظامات مملکتی بشرح قانون منع مداخله کارکنان مصوب ۱۳۳۷ در آن صاحب سهم بوده‌اند و کلیه اشخاصی که مبادرت به فروش یا تصاحب اراضی موات و مباحات اصلی کرده‌اند. بر اساس ماده ۵ قانون، دادستان موظف بود دلایل نامشروع بودن اموال افراد یاد شده را احصاء و به دادگاه اعلام تا حکم مقتضی در این

خصوص صادر گردد. در اوایل سال ۱۳۶۱ و به منظور بررسی دقیق‌تر راجع به احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی با محوریت موضوع احصاء شده در موارد فوق، دادگاه عالی انقلاب اسلامی که مقر آن در شهر قم بود ایجاد تا نسبت به احکام صادره از محاکم انقلاب و نوعاً ناظر بر مصادره اموال رسیدگی مجدد (تجدید رسیدگی) گردد. تعدادی از احکام صادره از شعب دادگاه‌های انقلاب توسط دادگاه عالی نقض و یا با ایراد نقص در احکام صادره تجویز به شروع رسیدگی گردید. دادگاه مذکور تا زمان هیأت‌های قضایی مجری فرمان حضرت امام (ره) دایر بود. در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۳ حضرت امام راحل (ره) با صدور دستوری به عنوان آیه... موسوی اردبیلی که در آن زمان مسؤولیت دیوانعالی کشور را به عهده داشت مقرر کردند که کلیه اموال مجهول‌المالک که از پیدا شدن صاحبان آنها ایجاد یأس شده تحت نظارت هیأتی مرکب از نماینده رییس دیوانعالی کشور و نمایندگان رییس جمهور و نخست وزیر به فروش درآید و در مصرف شرعی آن که فقرا هستند برسد. ضمناً تأکید گردید که خانواده‌های شهدا و بمباران‌ها و سیل‌زدگان اولی هستند و آنچه در معرض تلف است و امید به پیدا شدن صاحبانش نیست با نظارت هیأت مذکور فروخته شده و برای صاحبانش نگهداری شود. با این دستور عملاً هیأت‌های قضایی مجری فرمان حضرت امام (ره) تشکیل گردید. شعب رسیدگی کننده مرکب از قضات منصوب از ناحیه شورای عالی قضایی وقت متولی تعیین تکلیف راجع به اموال رها شده افراد و نوعاً مجهول‌المالک بودند. قضات این هیأت‌ها پس از احراز عدم حضور مالک در ایران و به منظور پرهیز از تضییع مال، نسبت به صدور رأی فروش اموال و نگهداری وجه حاصل از فروش در حساب امانی اقدام می‌کردند. احکام هیأت‌های یاد شده با تأیید آیت... موسوی اردبیلی قطعی و لازم‌الاجرا بود. این هیأت‌ها تا سال ۱۳۶۸ نیز دایر بودند.

بند دوم: احکام صادره توسط شعب ویژه اصل ۴۹

تقسیم بندی احکام صادره از حیث نوع و جنس احکام بطور کلی احکام صادره توسط شعب ویژه اصل ۴۹ رامی توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱- احکام مصادره، ۲- احکام تملیکی ۳- احکام ناظر بر تعلق خمس و حق سرپرستی.

۱. احکام مصادره بر اساس ماده ۱۱ آیین نامه

اموال افرادی که از کشور خارج و با گروهک های محارب و جواسیس سیا و مانند آنها در ارتباط باشند از امان خارج و با حکم دادگاه مصادره می شود. در مورد این عده وکیل یا ولی قهری اعتباری ندارد. در خصوص این عده و نیز مصادیق حکم حکومتی حضرت امام (ره) (وابستگان نزدیک رژیم گذشته) که حکم مصادره اموال در خصوص آنان صادر می گردد، با احراز استحقاق برای آنان مستثنیانی شامل منزل مسکونی متعارف و اثاث البیت در نظر گرفته خواهد شد. البته لازم به ذکر است که تخصیص مستثنیات عادتاً منوط به مراجعه محکوم علیه حکم است (ماده ۱۹ آیین نامه و تبصره ۱ آن) همچنین گفته می شود که احکام حکومتی قابل تسری به اقارب است اگرچه در احکام صادره اقارب محکوم نیز مشمول تلقی می شوند لیکن قید اقارب در این گونه احکام خصوصیتی ندارد و چنانچه اقارب محکوم (شامل زن، والدین و فرزندان) اثبات کنند که از ناحیه محکوم علیه دادنامه تحصیل مال نکرده اند از شمول حکم خارج خواهند شد. این معنا به خوبی از دستورات مکتوب حاکم شرع شهید آیه... قدوسی و آیه... محمدی گیلانی و حجت الاسلام نیری پیداست که تسری رأی به اقارب منوط به تحصیل مال وی از ناحیه محکوم اصلی است.

۲. احکام تملیکی

افرادی که تا پایان جنگ تحمیلی از کشور خارج و اموالشان تحت سرپرستی قرار گرفته باشد و دلیلی علیه آنها به دست نیامده اموالشان به نام ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) تملک و پس از کسر مطالبات دولت و خمس و سرپرستی بقیه در حساب امانی باقی می ماند تا در

صورت مراجعه خود و یا وکیل به آنها مسترد شود (ماده ۱۳ آیین نامه، اصل ۴۹ قانون اساسی) ملاحظه می‌شود ماهیت این نوع احکام نوعی سلب مالکیت از عین مال و پرداخت بهای مقوم تاریخ قطعیت رأی پس از کسور خمس و سرپرستی است. چنانچه قبل از تملیک اموال به نام ستاد اجرایی، مالک، ورثه و یا وکیل آنان به دادگاه مراجعه و آمادگی خود را برای پرداخت محکوم به اعلام کنند دادگاه ضمن توقف تملیک اموال، دستور لازم را جهت اخذ بدهی‌های موضوع دادنامه (حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ توقف) و تحویل اموال به آنان صادر می‌کند (تبصره ۲ ماده ۱۳ آیین نامه) با توجه به اینکه مصادیق این گونه احکام عاداتاً افرادی هستند که بلحاظ تعیین تکلیف قطعی نسبت به مال آنان، مشمول حکم قرار می‌گیرند لهذا با مراجعه به کشور و با فرض عدم تملیک اموال به نام ستاد اجرایی مثلاً عدم اخذ سند مالکیت در خصوص اموال غیر منقول) امکان اعاده عین مال به آنها کاملاً فراهم می‌شود در واقع در این موقعیت خاص حکم تملیکی مبدل به رفع توقیف و اخذ سرپرستی و خمس می‌گردد. ملاک محاسبه حق سرپرستی، تقویم ارزش کارشناسی و منافع حاصله در زمان قطعیت رأی به ازای هر سال ۵٪ از تاریخ شروع سرپرستی تا تاریخ قطعیت حکم است و چنانچه از اموال سرپرستی عملی نشده باشد به ازای هر سال ۵/۲٪ اخذ خواهد شد (حق سرپرستی غیر عملی) در خصوص سرپرستی غیر عملی ملاک محاسبه، ارزش کارشناسی اموال از تاریخ رها شدن مال و در صورت معلوم نبودن، از تاریخ صدور قرار سرپرستی لغایت قطعیت حکم است (ماده ۱۶ آیین نامه). در صورتی که فردی قبل از پایان جنگ تحمیلی از کشور خارج و اموالش تحت سرپرستی واقع لیکن مدرکی علیه وی بدست نیامده باشد در صورت مراجعه مالک، وکیل، ولی قهری یا ورثه وی تا قبل از صدور حکم قطعی با اخذ حق سرپرستی و خمس (در صورت تعلق) اموال وی مسترد خواهد شد. (ماده ۱۵ آیین نامه). در مورد صدور حکم تملیک و اخذ سرپرستی و خمس در صورت مراجعه مالک و عدم تکافوی مانده بهای مقوم یک منزل مسکونی از شمول خمس و سرپرستی معاف است. (تبصره ۴ ماده ۱۹). بهای مقوم اموال موضوع این نوع احکام به مأخذ قطعیت رأی محاسبه خواهد شد پس چنانچه حکمی در سال ۷۷ صادر و در سال ۷۸ توسط جناب حجت

الاسلام نیری تنفیذ شده باشد در صورتی که مقرر باشد بهای مقوم اموال به مالک پرداخت شود به تاریخ کارشناسی سال ۷۸ به وی پرداخت خواهد شد بدها تا خمس و سرپرستی نیز تا همین تاریخ برای وی محاسبه خواهد شد. پس از صدور حکم به تملیک یا ضبط یا تحویل مال به مالک، تخلیه واحد مورد نظر با اجرای احکام بوده و واحد مزبور ظرف مدت دو ماه ملزم به تخلیه، رفع تصرف و خلع ید خواهد بود. در این خصوص چنانچه متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن باشد و دلایلی هم ارایه کند در این صورت قاضی مجری حکم یک ماه به وی مهلت می‌دهد تا به دادگاه صلاحیتدار مراجعه و در صورتی که ظرف دو ماه از تاریخ مهلت مذکور قرار دایر بر تأخیر اجرای دستور به قسمت اجرا ارایه نکند عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت. مقررات مربوط به دادرسی فوری در این خصوص لازم‌الرعایه می‌باشد (ماده ۱۷ آیین نامه). در مورد این ماده لازم بذکر است که بسیاری از واحدهای مسکونی و یا تجاری متعلق به مالک در اختیار متصرفین و مستأجرین مختلف (چه آنها که ایادی متعلق از مالک سابق داشته‌اند و چه ایادی متعلق از نهادهای سرپرستی کننده مال) با فرض صدور رأی به نفع نهاد مربوطه و یا اعاده مال به مالک، با توجه به منطوق ماده ۲۷ آیین نامه از متصرف و یا مستأجر حسب مورد رفع ید گردیده و اموال مربوطه آزاد خواهد شد. در این خصوص حتی اگر مغازه‌ای بدون فروش سرقفلی اجاره داده شده باشد مقررات روابط موجر و مستأجر سال ۵۶ در این خصوص لازم‌الرعایه نبوده و مستأجر محکوم به تخلیه از طریق واحد اجرای احکام دادگاه انقلاب خواهد بود.

۳. احکام ناظر بر تعلق خمس و حق سرپرستی

در کلیه مواردی که حکم برائت فرد موضوع پرونده صادر گردیده مقرر می‌گردد که با پرداخت خمس و حق سرپرستی عین مال به وی اعاده شود، میزان خمس یک پنجم ارزش اموال محاسبه و نیز حق سرپرستی وفق ضوابطی که پیشتر اشاره رفت محاسبه و مال به وی مسترد خواهد شد. یک باب منزل مسکونی متعارف از شمول خمس و سرپرستی معاف می‌باشد. چنانچه مقرر گردیده باشد دو خمس پرداخت شود (در مورد اموال مخلوط به حرام)

دو خمس مربوط ۳۶٪ خواهد بود ابتدائاً یک خمس کسر و سپس از مانده مال (۸۰٪) یک خمس دیگر اخذ که جمعا ۳۶٪ خواهد بود. حق سرپرستی مقدم بر تخمیس است یعنی ابتدائاً حق سرپرستی نهاد مربوطه حسب مورد (سرپرستی عملی یا غیر عملی) محاسبه و سپس خمس مال اخذ خواهد شد. ماده ۳ آیین‌نامه مقرر داشته «محکوم علیه مکلف است حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ قطعیت رأی محکوم به را تأدیه کرده و یا با توافق محکوم له ترتیب پرداخت آن را بدهد در صورت استنکاف طبق قوانین و مقررات جاری عمل خواهد شد» رویه عملی شعب اجرای احکام دادگاه‌های ویژه در خصوص خمس و سرپرستی این است که در صورت عدم پرداخت وجوه مورد نظر، حق سرپرستی یا خمس حسب مورد از عین مال اخذ خواهد شد. پیش از این با توجه به بخشنامه‌های متعدد دادستانی کل در ارتباط با ضرورت تأیید و کالت‌نامه‌های ارسالی از خارج از کشور، و کالت‌نامه‌ها ابتدائاً به دایره تنفیذ و کالت‌نامه هدایت می‌گردید تا چنانچه سابقه حکمی و یا مشکل خاص دیگری متوجه موکل یا و کالت‌نامه نباشد تأیید و در غیر اینصورت دادگاه مربوطه تعیین می‌کند. لیکن در ابتدای سال جاری با تصمیمات متخذه توسط دادستانی کل کشور ضرورت تنفیذ و کالت‌نامه‌های ارسالی از خارج منتفی گردیده و در حال حاضر این نوع و کالت‌نامه‌ها اعتبار و کالت‌نامه‌های رسمی تنظیمی در داخل کشور را داشته و می‌تواند مستند رسمی نقل و انتقال توسط وکیل متن سند واقع شود. البته چنانچه موکل این نوع و کالت‌نامه از افرادی باشد که دارای سابقه حکمی بوده و یا ممنوع المعامله باشد به لحاظ ضرورت رفع ممنوع المعامله بودن و امکان امضای سند توسط وی از طرف دفترخانه به دادگاه انقلاب هدایت می‌گردد. بداهتا چنانچه فرد مورد نظر دارای سابقه حکمی صادره باشد رفع ممنوعیت معامله از وی مشروط به تحصیل مال جدید پس از تاریخ حکم خواهد بود زیرا اموال وی قبل از تاریخ رأی مشمول حکم تلقی و امکان رفع ممنوعیت کلی برای وی فراهم نخواهد بود. در تاریخ ۸۶/۷/۲ ماده ۶ آیین‌نامه حذف و مواد ۱۸ و ۵ آن اصلاح و ۲ تبصره به ماده اخیر الحاق گردید. آیین‌نامه اصلاحی به تأیید مقام معظم رهبری نیز رسید. ماده ۵ و ۶ سابق در فصل دوم آیین‌نامه دربرگیرنده صلاحیت دادگاه‌های اصل ۴۹ بود. مواردی که در مواد ۵ احصاء گردیده بود به قرار زیر می‌باشد:

-صلاحیت رسیدگی به پرونده های موضوع اموال در اختیار ولی فقیه -رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹- رسیدگی به دعاوی اشخاص موضوع رأی وحدت رویه ۵۸۱ مورخ ۷۱/۱۲/۲ همچنین ماده ۶ سابق که حذف گردید مصادیق اموال مربوط به ولی فقیه را شامل می شد که عبارت بود از:

-اموال موضوع حکم حکومتی مورخ ۵۷/۱۲/۹ حضرت امام(ره) -اموالی که در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین در اختیار ولی فقیه قرار می گیرد- کلیه وجوه و اموال مجهول المالک -بلاصاحب و بلاوارث -اموالی که بابت تخمیس و خروج از ذمه در اختیار ولی فقیه قرار می گیرد -اموال افرادی که از کشور خارج و با گروهک های محارب (گروه های باغی، صهیونیست ها و جواسیس سازمان سیا و مانند آنها) ارتباط دارند.

در حال حاضر با حذف کل ماده ۶ و اصلاح ماده ۵ صلاحیت دادگاه های اصل ۴۹ منحصر به موارد زیر است:

۱- رسیدگی به اموال موضوع حکم حکومتی مورخ ۵۷/۱۲/۹ حضرت امام(ره) ۲- رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ ۳- رسیدگی به دعاوی اشخاص موضوع رأی وحدت رویه ۵۸۱ مورخ ۷۱/۱۲/۲ ۴- رسیدگی به اموال افرادی که از کشور خارج و با گروه های محارب (گروه های باغی، صهیونیست ها و جواسیس سازمان سیا و مانند آنها) ارتباط دارند، علاوه بر این، ماده ۱۸ آیین نامه نیز به شرح زیر اصلاح گردید:

از تاریخ اصلاح این ماده اموال بجا مانده افرادی که از کشور خارج شده اند چنانچه مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی و ماده ۱۱ آیین نامه نباشد طبق قوانین جاری کشور در مراجع صالحه رسیدگی خواهد شد.

تبصره ۱: اجرای مفاد مواد فوق مشمول احکام سابق الصدور نمی شود.

تبصره ۲: پرونده‌های مربوط به اموال غیر منقول و زمین‌های بزرگ که قبل از لازم الاجرا شدن این ماده به شعبه ویژه اصل ۴۹ دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارجاع شده است برابر مقررات زمان ورود ارجاع و رسیدگی می‌شود.

با اصلاح مواد مرقوم در حال حاضر صرف خروج فرد از کشور موجبی برای تشکیل پرونده و مالا تعیین تکلیف اموال وی نمی‌شود، مگر اینکه فرد مورد نظر از مصادیق احصاء شده در ماده ۵ اصلاحی باشد. ضمناً ماده ۱۸ مقرر کرد که رسیدگی توسط محاکم صالحه صورت خواهد پذیرفت اگرچه این ماده مرجع صالحه را معرفی نکرده است لیکن با توجه به عموماًت مربوطه القاعده می‌بایستی این رسیدگی در مدار اختیارات اداره امور سرپرستی و شعبه دادگاه مستقر در آن باشد زیرا مرجع صالح برای رسیدگی به امورغایبین دادگاه عمومی (ویژه امور حسبی) است که محل استقرار آن در دادسرای امور سرپرستی و صغار می‌باشد. در حال حاضر رسیدگی به این نوع پرونده‌ها در هاله‌ای از ابهام و بلاتکلیفی قرار دارد و عملاً این بخش رها شده است.

بخش سوم: راههای مصرف اموال عمومی در جمهوری اسلامی

بند اول: ویژگی‌های اموال و مشترکات عمومی

قانون مدنی به تفصیل احکام مربوط به اموال عمومی و دولتی را بیان نکرده و فقط دسته نخست را قابل تملک خصوصی ندانسته است. البته از قابل تملک نبودن اموال عمومی ممکن است این نتایج را استنباط کرد:

- ۱- تملک به وسیله افراد صراحتاً در مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مدنی منع شده است.
- ۲- استفاده انحصاری از مشترکات عمومی بدون این که تملک شود، ممنوع است. (امامی،

۳- دولت نمی‌تواند اموال و مشترکات عمومی را انتقال دهد، مگر این که قانون خاصی آن را اجازه دهد، زیرا امکان انتقال به اشخاص با قابل تملک نبودن آنها منافات دارد.

۴- اموال عمومی به سود طلبکاران دولت قابل توقیف نیست، زیرا بازداشت مالی که قابل تملک خصوصی نیست کاری بیهوده و مقدمه‌ای بی‌نتیجه و بی‌هدف است. دولت‌ها با وضع قوانین می‌کوشند تا از بازداشت سایر اموال دولتی جلوگیری کنند و رویه قضایی نیز برای حفظ نظم مالی دولت به این نتیجه تمایل دارد، ولی عدم امکان بازداشت اموال عمومی به هدف انتفاع و وصف انتقال ناپذیری آنها باز می‌گردد.

۵- در مشترکات عمومی مرور زمان جاری نیست و اشخاص نمی‌توانند به بهانه تصرف مستمر خود، آنها را به طور غیر مستقیم تملک کنند. ولی در سایر اموال دولت مرور زمان جاری می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۷۰)

بند دوم: راه عمومی

در قانون مدنی یکی از مشترکات عمومی طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی است که آخر آنها مسدود می‌باشد. این گونه راه‌ها بر فرض هم که در زمین‌های مالکان مجاور احداث شود، در حقیقت به عموم واگذار شده است و دیگر صاحبان آن املاک حق ندارند به این استناد که زمین کوچه در اصل به ایشان تعلق داشته است، با توافق یکدیگر آن را از بین ببرند. پس اگر قطعه زمین بزرگی به چند قطعه کوچکتر تقسیم و فروخته شود و مالک ناچار شود که برای دستیابی به معبر عموم چند کوچه فرعی به راهروی عمومی بدهد، با احداث کوچه‌های محل رهگذر عمومی زمین آن به عموم واگذار شده است و مالک اصلی یا مالکان قطعه‌های فرعی هیچ حق اختصاصی در آنها ندارند و نیز نمی‌توانند کوچه‌ها را مسدود سازند یا به ملک خود ملحق سازند. البته در مورد کوچه‌هایی که آخر آنها مسدود است، صاحبان خانه‌های واقع در

^۱ - ماده ۲۴ قانون مدنی مقرر داشته: «هیچ کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید»

آن جا یک نوع حق مالکیت خصوصی دارند و چون استفاده از راه عبور مخصوص خانه‌های مجاور است، صاحبان این املاک می‌توانند با موافقت هم کوچه را به هر صورت که بخواهند در آورند، یا آن را به طور کلی جزء املاک خود کنند. به طریق اولی اگر کوچه بن بست در ملک یک نفر احداث شده باشد، او حق دارد هر گاه وجود کوچه را ضروری نداند، آن را از نو تصرف کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۷۱).

بند سوم: اموال مورد استفاده عموم

استفاده از اموالی که مورد استفاده عموم است و استفاده خاص ندارد؛ مانند پل‌ها، کاروانسراها، آب انبارهای عمومی، مدارس قدیمه، مساجد و میدان‌های عمومی، قنوات و چاه‌هایی که مورد استفاده عموم است. (ماده ۲۵ قانون مدنی) نیز نباید به انحصار صورت پذیرد و استفاده عموم ظهور در مالکیت عمومی دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۳) البته انتفاع از این اموال برای کسانی که زودتر شروع به بهره‌برداری کرده اند، حق تقدمی ایجاد می‌کند که سایرین را از مداخله و ایجاد مزاحمت برای آنان ممنوع می‌کند. (ماده ۱۴۲ قانون مدنی)

بند چهارم: اموال اختصاص یافته به خدمات عمومی

ماده ۲۶ قانون مدنی مقرر داشته که اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی، مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها، بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی، در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. بخش اخیر این ماده معیار تمیز اموال عمومی را از سایر اموال دولتی به دست می‌دهد. اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص

یافته باشد، مانند: گورستان و چراگاه‌های عمومی منطقه خاص می‌باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۷۳).

بند پنجم: بستر رودخانه‌ها و جنگل‌ها و مراتع

بستر آب‌های طبیعی و رودخانه‌ها اعم از این که آب دائم یا فصلی داشته باشند و ساحل دریاها و دریاچه‌ها و همچنین جنگل‌های طبیعی و آب‌های کشور از این دسته‌اند. علاوه بر این اموال، اموال مشترک دیگری نیز وجود دارد که در تحت نظارت و تصرف دولت بوده، ولی ممکن است قوانین و نظامات به افراد مردم اجازه دهد که به طور خصوصی تملک نمایند و یا از آنها استفاده کنند. مثل اراضی که بدون آبادی و کشت و زرع بوده و معطل افتاده و مالک معین نداشته باشد، این اموال را مباحات می‌نامند به این معنی که تصرفات افراد در آنها و حق تملک خصوصی آنها با رعایت نظامات مربوط برای همه مردم مباح می‌باشد. هرتع را به سبزه زاری که بها یم در آن می‌چرند و چراگاهی که آب و علف در آن بسیار باشد، تعریف کرده اند (دهخدا؛ ۱۳۲۵: واژه مرتع) همچنین گفته اند مرتع سرزمینی است که دست کم مدتی از سال دارای پوشش گیاهی خودرو باشد و ممکن است از دو نوع مرتع طبیعی و مصنوعی تشکیل شده باشد و یا زمینی است که گیاهان خودرو دارد، دام‌ها در آن می‌چرند و آدمیان سهمی در رویدن آن نداشته اند. مرتع مصنوعی، عبارت است از مرتعی که انسان در بالندگی و یا تأسیس آن نقش داشته است! (فدایی، ۱۳۸۷: ۱۹) در تعریف جنگل گفته شده

^۱ - به ماده ۲۷ قانون مدنی مراجعه شود.

^۲ - همچنین در تعریف جامعه مرتع داران، مرتع چنین تعریف شده است: کلیه اراضی دارای پوشش طبیعی به نحوی که خوراک دام از آن حاصل می‌شود و تجدید حیات آن به طور طبیعی انجام می‌پذیرد و همچنین آن قسمت از اراضی که بشر برای کمک به تجدید حیات پوشش گیاهی طبیعی آن به نحوی از انحاء دخالت نموده است و پس از این دخالت، آن را همانند سایر مراتع طبیعی اداره می‌نماید. همچنین مرتع به زمینی با پوشش گیاهی طبیعی خودرو که غالباً یک ساله و چندساله، بوته‌ای، بعضاً درختچه‌ای و یا دارای درختان پراکنده بوده و در فصل چرا، عرفاً مورد تعلیف دام قرار می‌گیرد و یکی از منابع تأمین غذای دام اهلی و وحوش است و دارای کارکردهای متعددی از قبیل حفظ آب و خاک، ارزشهای زیست محیطی، گیاهان دارویی و صنعتی می‌باشد، تعریف شده است (به نقل از وبگاه توسعه و جغرافیا)

است: جنگل منطقه وسیعی پوشیده از درختان، درختچه ها و گونه های علفی است که همراه با جانوران وحشی نوعی اشتراک حیاتی گیاهی و جانوری را تشکیل داده و تحت تأثیر عوامل اقلیمی و خاک کی قادر است تعادل طبیعی خود را حفظ کند. حداقل سطحی که برای تشکیل جنگل از نظر علمی لازم است بسته به نوع گونه درختی، شرایط محیطی و غیره تغییر می کند. این مساحت در شرایط معمولی حداقل ۳ هکتار (۳ هزار متر مربع) است. جنگل بسته به نوع پیدایش آن و خصوصیات ساختاری، به جنگل بکر، جنگل طبیعی، جنگل مصنوعی یا جنگل دستکاشت طبقه بندی می شود. همچنین، جنگل منطقه وسیعی پوشیده از درختان، درختچه ها و گونه های علفی است که همراه با جانوران وحشی نوعی اشتراک حیاتی گیاهی و جانوری را تشکیل داده و تحت تأثیر عوامل اقلیمی و خاک کی قادر است تعادل طبیعی خود را حفظ کند.

بند ششم: زمین های موات

فقها فی الجمله قبول دارند که زمینهای موات جزء انفال است و برخی ادعای اجماع کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۳؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۳۱/۲؛ سیوری، ۱۴۰۴: ۹۸/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ۲۶۵/۵) شیخ انصاری از کتبی مانند الخلاف، غنئی النزوع، جامع المقاصد، التتقیح، مسالک الافهام، ریاض المسائل و کفایه الاحکام عدم خلاف را در این مورد نقل کرده است (کتاب الخمس، ۱۴۱۵: ۳۴۹؛ همو، کتاب المکاسب، ۱۲/۱۴۱۵: ۴) مهمترین دلیل فقها در این قسمت روایات متعددی است که نشانگر آن است که زمینهای موات در زمره انفال است. صاحب جواهر در این باره می فرماید: ممکن است ادعا کنیم که این روایات در حد تواتر است (همان). همچنین شیخ انصاری می فرماید: روایاتی که نشان می دهد زمینهای موات از انفال است مستفیض است، بلکه برخی گفته اند که این روایات در حد تواتر است (همان). به عنوان مثال امام صادق (ع) در جواب پرسشگری که درباره مصادیق انفال پرسیده بود، یکی از موارد انفال را زمینی می شمارد که صاحبانش آن را رها کرده اند (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۴) آیا مرتع ها از زمینهای موات است؟ برای روشن شدن پاسخ این پرسش باید دید زمین موات در

فقه به چه معناست؟ فقها برای زمین موات تعریف های متعددی بیان کرده اند که با توجه به آنها، دو عنصر را می توان در تعریف موات دخیل دانست:

یک: زمین موات، زمینی است که مالک معینی ندارد. صاحب مفتاح الکرامه می گوید:

مقصود ما از زمین موات، آن است که به کسی اختصاص نداشته باشد و از آن بهره برداری نشود (عاملی، ۱۴۱۹: ۴/۷)

دو: عرف، آن زمین را جزء زمینهای موات بدانند.^۱ اگر در شرع موضوعی تعریف نشده باشد، عرف مرجعی شایسته برای شناساندن آن خواهد بود، مفاهیمی از قبیل زمین موات، زمین بی مالک، سرکوهها، دره ها، ساحل دریاها، معدنها، جنگلها در فقه موضوع و متعلق برخی احکام هستند و چون مانند مفاهیمی همچون روزه، نماز، حج و زکات و... توسط شارع تحدید نشده اند، چاره ای جز رجوع به عرف برای تشخیص مفاهیمی از این دست وجود ندارد.

می توان گفت که عرف، قسمت اعظم مرتعها را از زمینهای موات می داند. چه زمین موات، زمینی است که مالک معینی ندارد و بهره برداری از آن در قالب کشت و زرع و درخت کاری و تأسیس باغ، یا ممکن نیست و یا هزینه فراوان و غیر قابل تحملی دارد و زمینهایی از این دستگاه مرتع های بسیار مناسبی به شمار می آیند که می توانند علوفه دام ها را فراهم آورند. به عبارت دیگر، عرف، بسیاری از مرتع ها را که دارای علف هستند و تا حدی می توانند علوفه دام ها را فراهم آورند، از زمینهای موات می داند.

بند هفتم: زمین هایی که مالک ندارند

^۱ - برای نمونه، رک، نجفی، ۱۳۶۵: ۹/۳۸ (تفصیل البحث فی ذلک آن ما ذکره من الموات هو المطابق للعرف .. لصدق الموات علیه، فإنه کالحی لا حقیقی لهما شرعاً او مرجعهما إلى العرف الذی ستمع تعرّض المصنّف لما یرصدق به عرفاً، فأحدهما حیثینذ مقابل للآخر)

روایات زیادی داریم که نشان می‌دهد زمین‌های بی مالک از انفال است (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۷۱/۶؛ قمی، ۱۴۰۴: ۲۵۴/۱) مثلاً در روایتی، ابوبصیر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

انفال از آن ماست. پرسیدم: انفال چیست؟ حضرت فرمود: معادن، نزارها و هر زمین بی مالک و... از انفال است (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۷۸/۶) یکی از فقها در این زمینه نوشته است:

هر زمینی که مالک معین و معروف و شناخته شده ای نداشته باشد، در زمره انفال است (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۲۶۲/۵)

از سویی دیگر همان طور که در ادامه خواهد آمد، بر پایه نظر برخی از فقها (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۵/۳) درباره مصادیق انفال، هر زمینی که مالک خصوصی ندارد، از انفال است. به عبارت دیگر ملاک اصلی انفال بودن زمین، آن است که مالک خصوصی نداشته باشد. در واقع، تنها در این فرض است که زمین از انفال است؛ چه بایر باشد و چه دایره، چه جنگل باشد و چه مرتع و چه از زمینهای دیگر. بنابراین اگر زمینی بی مالک باشد و تعریف مرتع نیز بر آن صدق کند، بی شک جزء انفال خواهد بود. پس هرگاه زمینی مرتع باشد، یعنی تعریف مرتع بر آن صدق کند و با این حال صاحب نداشته باشد، از انفال خواهد بود.

بند هشتم: ته دره ها و سر کوهها

در برخی روایات ته دره ها و سر کوهها در زمره انفال دانسته شده است (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۴/۶). شیخ مفید در مقنعه از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) این گونه روایت کرده است:

هر زمین متروک و بایری و هر چیزی از آن که مملوک نباشد و ته دره ها و سر کوهها و زمینهایی که بدون لشکرکشی و جنگ به دست مسلمانان افتاده است، همه اینها به طور کامل از آن امام است. (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۷۱/۶؛ مفید، ۱۴۱۰: ۵۴)

همچنین در روایت دیگری از امام کاظم (ع) چنین نقل شده است:

سر کوهها، ته دره ها و نیزارها و هر زمین مواتی که مالک خصوصی نداشته باشد، از آن امام است. (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۵/۴)

با در نظر گرفتن این قبیل روایات است که بسیاری از فقها، ته دره ها و قلّه کوهها را از انفال دانسته‌اند. مثلاً شیخ انصاری در این باره نوشته است:

اجمالاً هیچ اختلاف نظری میان فقیهان نیست که این زمینها از انفال است (کتاب المکاسب، ۱۴۱۵: ۳۵۴)

همچنین دره ها و سر کوهها (قلّه ها) را می‌توان مصداق زمینهای بدون مالک خصوصی و یا در زمره زمینهای موات دانست و بدین ترتیب، آنها در زمره انفال خواهند بود.

بند نهم: مرتعها مصداق کدام یک از اقسام انفال است؟

می‌توان مرتع را بسته به مورد، مصداق یکی از این سه مورد دانست و حکم انفال را بر آن بار نمود. البته مرتع می‌تواند در آن واحد مصداق سه مورد بالا هم باشد؛ یعنی هم جزء موات باشد هم جزء زمین های بی مالک و هم در قلّه کوه یا ته دره قرار داشته باشد. اگر کسی فقط زمین موات را از اقسام انفال به شمار آورد و دیگر عنوانهای یادشده را جزء آن بداند، در این فرض، مرتع ها از مصداق های زمین موات خواهد بود و به هر حال، در هر دو فرض مرتعها از انفال است.

بند اول: دو نظریه درباره روش تعیین مصداق انفال

نظریه اول: ملاک انفال بودن چیزی، بیان و ذکر آن در روایاتی است که متکفل بیان انفال هستند. از این دیدگاه صرفاً آن چیزی جزء انفال خواهد بود که در این گونه روایات از آن نامی برده شود. به همین دلیل همان طور که گذشت، برخی انفال را پنج مورد، برخی هفت

مورد و برخی یازده مورد دانسته اند. ویژگی مثبت این نظریه آن است که یک ملاک در دسترس و قابل بررسی به دست می دهد که به هنگام شک در انفال بودن چیزی با مراجعه به روایات مربوط، می توان موضوع را بررسی نمود. نکته منفی آن هم این است که در این گونه روایات، تکلیف اموری همچون دریاها، سواحل، رودخانه ها و... روشن نشده است.

نظریه دوم: دادن ملاک معین برای تمییز انفال است. طبق این نظریه، حاکم اسلامی مالک هر چیزی است که ملک کسی نباشد. پس اموری مانند قله های کوهها یا داخل دره ها و... از این جهت ملک حاکم بوده و جزء انفال است که به ملک کسی در نیامده است و کسی نمیتواند به وسیله راههای مشروع، آنها را تملک کند؛ چرا که طبیعت این امور به گونه ای است که قابلیت تملک خصوصی را ندارد. به عبارتی ذکر چند مورد خاص به عنوان مصادیق انفال نمی تواند مانع از گسترش شمول این عنوان به امور دیگر شود و ذکر این چند مورد از باب تمثیل است. بنابراین با در نظر گرفتن ملاک انفال بودن یعنی اموال بدون مالک که به خاطر طبیعت ویژه آنها، قابلیت تملک خصوصی را ندارند، عناوینی مانند مراتع، جنگل ها، دریاها و سواحل و اموری از این دست را می توان جزء انفال دانست.

نتیجه گیری

در اسلام، کلیه منابع ثروت جهان از قبیل: دریاها، جنگلها، معادن، کوهها، و اراضی موات انفال است و اختیار آن با رهبر حکومت اسلامی است و او، براساس علم و آگاهی و مدیریت کاملی که دارد، در تحت برنامه معینی، مورد بهره برداری قرار می دهد تا جامعه مستغنی و مستقل و مقتدر و خالی از فقر و نابسامانی، به نام جامعه اسلامی و نمونه به وجود بیاورد. همانطور که ولی فقیه، در نتیجه تخصص در علوم اسلامی و آگاهی کافی از اوضاع و شرایط جهان و عصر و زمان خود و داشتن مدیریت کافی و شهامت لازم، قلمرو نفوذ خود را، در جهت تامین استقلال فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، هدایت می کند و این قلمرو اسلامی را از نفوذ فرهنگ و سیاست بیگانگان و دشمنان اسلام، حفظ می نماید، نقش بسیار موثری را نیز، در رابطه با مسائل

اقتصادی جامعه، عملی می سازد. بنابراین، لازم است در درجه اول تمام احتیاجات یک جامعه، از لحاظ فرهنگی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز احتیاج دولتی و افراد جامعه، از دورترین نقطه گرفته تا نزدیکان مراکز قدرت، مورد نظر قرار بگیرد و از طرف دیگر، کلیه امکانات آن جامعه نیز، از جهت امکانات طبیعی و نیروهای انسانی، در نظر گرفته شود. به علاوه، مراتب احتیاجات نیز، از لحاظ شدت و ضعف، باید مورد توجه قرار بگیرد، تا با رفع نشدن احتیاجات درجه اول، اموال و امکانات، در راه تامین احتیاجات درجه دوم، مصرف نشود و همچنین تانیازمندیهای درجه دوم تامین نشده است، پولها و امکانات در راه تامین نیازمندیهای درجه سوم به کار گرفته نشود که مسامحه و تقصیر در شناخت این مراتب و حد و مرزها و خرج کردن اموال و امکانات و نیروها، در راه تامین احتیاجات درجات بالاتر، پیش از رفع احتیاجات مراتب پائین تر، که شدیدتر است، خود، یک نوع اسراف و تجمل گرایی است و باعث سرکوب شدن احساسات و کشته شدن استعدادها و خاموش ساختن عواطف بشری است. همچنین اجرای راهکارهای پیشنهادی زیر در جهت حفظ و حراست و استفاده کارا از اموال دولتی ضروری به نظر می رسد.

۱- امنای اموال باید از میان افراد امین توانمند و آشنا به قوانین و مقررات و همچنین به فنون حسابداری و نرم افزارهای کاربردی انتخاب شوند. فارغ التحصیلان رشته های مدیریت و حسابداری در اولویت باشند.

۲- ایجاد انگیزه در امنای اموال از طریق پرداخت فوق العاده ویژه موضوع ماده ۲۳ آئین نامه امین اموال

۳- کنترل و نظارت مستمر ذیحسابان به عنوان نمایندگان وزارت دارائی، ذیحسابان علاوه بر کنترلهای قبل از خرج در خصوص نحوه مصرف اعتبارات دستگاهها باید کنترلهای بعد از خرج در خصوص نحوه استفاده از اموال اعمال نمایند (این قسمت از کنترلها مورد غفلت واقع شده است)

منابع و مأخذ

الف) کتاب ها

ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی للنشر و التوزیع، بی تا.

امام الخمینی سید روح الله « ۱۳۶۸ » تحریر الوسیله ترجمه علی اسلامی چاپ اول تهران دفتر انتشارات اسلامی.

امام خمینی تحریر الوسیله کتاب الخمس ج ۱ (قم موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین).

امام خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۰ ق.

امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ نوزدهم، بهار ۱۳۷۷، جلد اول،

انصاری، مرتضی بن محمد امین « ۱۳۷۸ ه. ش » المکاسب مجلد دوم قم نشر الهادی.

البحرانی یوسف الحدائق الناضره ج ۱۲ (قم موسسه النشر الاسلامی ۱۳۶۳).

پژویان، جمشید؛ (۱۳۸۱) اقتصاد بخش عمومی (هزینه‌های دولت)، اصفهان، جنگل، چاپ اول.

پورمقیم، سیدجواد؛ (۱۳۰۷) اقتصاد بخش عمومی، تهران، نی، چاپ دوم.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، قواعد الاحکام، قم، تحقیق و نشر مؤسس ی النشر الاسلامی التابعی لجماعی المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۳ ق

دادگر، یدالله و محمدی، تیمور؛ (۱۳۸۴) مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ویرایش دوم.

دادگر، یدالله؛ (۱۳۸۶) اقتصاد بخش عمومی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، جلد سوم، جلد سیزدهم

ب) مقالات

محمدی، (بی تا)، النهایه، قم، قدس

ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۵.

ابن اثیر، مجدالدین، (۱۳۶۴ش) النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق محمود محمد الطنحی، قم، اسماعیلیان.

ابن الاثیر علی بن محمد بن عبد الکریم « ۱۳۸۵ ه. ق » الکامل فی تاریخ بیروت دار صادر ابو عبید قاسم بن سلام « ۱۴۰۸ ه. ق » الاموال بیروت دارالفکر.

ابن هشام؛ السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی - تا، ج ۳.

انصاری مرتضی بن محمد امین « ۱۳۸۵ » الخمس قم مجمع الفکر الاسلامی.

انصاری، مرتضی، کتاب الخمس، تحقیق لجنی تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئوی الثانی لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ ق.

آصفی فر، پیمان و مرجان رازقی، « تعریف جنگل ».